

زیر پوست کولبری / نگاهی به زنان خانواده کولبران در یک تحقیق کیفی-آماری

پیشگفتار؛

معضل کولبری تنها دربرگیرنده کشتار کولبران در مناطق مرزی نیست که تصویر مردان کولبری را نشان می‌دهد که نبود کار آنها را مجبور کرده در کوه‌ها و راه‌های صعب‌العبور بدنبال تا مین نان باشند. بلکه ابعاد این معضل اجتماعی و فاجعه انسانی به بطن جامعه، زندگی، خانه و خانواده کولبران راه می‌یابد و عوارضش زندگی زنان و فرزندان خانواده کولبران را تحت تاثیر قرار می‌دهد. زنان بعنوان گروه مورد تبعیض و آسیب‌پذیر جامعه ایران و کردستان و زنان خانواده کولبر بعنوان گروهی که خود از چرخه معیوب محرومیت و عقب‌مانده نگه‌داشتن در کردستان می‌آیند و مجدداً با شرایط و وضعیت «زندگی با کولبری» در این چرخه باقی می‌مانند که زنانی با عنوان «گروهی خاص» و «سبک زندگی تروماتیک» را شکل می‌دهند.

این گزارش نیز براساس یک تحقیق کیفی تلاش کرده بجای تمرکز بر کشتار کولبران، به وضعیت زنان خانواده کولبران بپردازد و سبک زندگی تروماتیک و نقض حقوق انسانی آنها را بررسی کند. این تحقیق از آنجا اهمیت دارد که نمایانگر گستردگی معضل کولبری در جامعه کردستان و ابعاد این عارضه انسانی-اجتماعی است. عارضه‌ای که خوانش وجود کولبری بعنوان ابزار سرکوب و محرومیت‌ساختگی سیستماتیک حکومتی را عمق می‌بخشد و ما را متوجه این خواهد کرد که نگاه «امنیتی» حکومت به کردستان، توجیه عدم توسعه را بدنبال داشته و در این میان «گروه خاصی» از زنان هستند که با درحاشیه قرارگرفتن و عدم توسعه مضاعف‌گیربان‌گیرند و وضعیت آنها مصداق نقض بارز حقوق بشر و نوعی از بین بردن انسانیت است.

نوع و روش تحقیق؛

این تحقیق کیفی شامل ۹ نمونه آماری از زنانیست که با کولبران زندگی کرده‌و می‌کنند. (۷ همسر و ۲ مادر کولبران). ۳ زن و ۱ مادر که با فرد معلول کولبری زندگی می‌کنند و ۴ زن و ۱ مادر که فرزند و همسران کولبرشان کشته شده‌اند.

روش تحقیق به شیوه گفتگو بوده و نمونه‌ها بصورت تصادفی انتخاب شده‌اند که زنان شهرو روستاهای استان آذربایجان غربی و کردستان را شامل می‌شود. (طبق آمار رسمی این دو استان از نظر توسعه اقتصادی و انسانی توسعه نیافته هستند) بدلیل اینکه این زنان نمی‌خواستند یا نمی‌توانستند عمق تاثیر روانی-اجتماعی معضل کولبری بر زندگی‌شان را روایت کنند؛ اهمیت و درک موضوع ایجاب کرد تحقیق با ۲ روان‌شناس و جامعه‌شناس از داخل کردستان که بر روی معضل کولبری کار کرده‌اند، ۱ مددکار اداره بهزیستی و ۲ وکیل (از داخل و خارج از ایران) ادامه یابد تا ابعاد روانی-اجتماعی-حقوقی تحقیق بیشتر بررسی شود.

همچنین از آنجا که اشتراکات زیادی بین تمام خانواده‌ها از لحاظ فقر و محرومیت و عدم برخورداری از حمایت‌های حقوق شهروندی و قانونی وجود داشت، لازم دانسته شد نقض حقوق انسانی و اولیه‌شان براساس قوانین و آیین‌نامه‌های حکومت ایران و میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر که جمهوری اسلامی آن را امضا کرده است، بصورت آماری ارائه گردد.

مروری کوتاه بر وضعیت ۹ نمونه آماری تحقیق؛

نکته: به دلیل در نظر گرفتن امنیت روانی-اجتماعی این زنان از انتشار نام کامل و محل زندگی آنها در گزارش خودداری می‌شود و تمام اسناد و فایل‌های تحقیق جهت اعتبار آن محفوظ خواهد ماند. به همین دلیل نیز و بعلت اینکه با کارشناسی از داخل ایران مصاحبه شده از ذکر نام کامل آنها هم خودداری می‌شود.

نمونه اول؛ این نمونه، زنی ۳۷ با نام «س.م» است. او دارای مدرک دیپلم ناقص است و نزدیک به ۱۴ سال پیش با کولبری که آن وقت شاگرد کچکاری بود ازدواج کرد. اکنون مادر ۲ فرزند است که در کلاس‌های سوم و هفتم درس

می‌خوانند. همسرش نزدیک به ۴ سال پیش در راه کولبری بر اثر فشار ناشی از کولبری معده‌اش سوراخ و بعد از یک عمل سنگین از حمل چیزهای سنگین و حتی بغل کردن فرزندش منع شده و تا ابد باید پنتوپرازول (Pantoprazole) مصرف کند. همسر «س.م.» اکنون بیشتر مواقع بیکار است و دیگر نمی‌تواند به کولبری که تنها راهش برای امرار معاش خانواده بوده، برگردد. خود «س.م.» هم تنها بافتنی بلد است که آن را انجام می‌دهد. آنها بعد از عمل سخت همسرش همه هزینه‌ها را خود و با کمک خیرین پرداخت کردند و اکنون تحت حمایت هیچ‌گونه بیمه، دیه و تامین اجتماعی نیستند. آنها با وجود پیگیری‌های قانونی راه به جای نبردند و تحت حمایت هیچ نهادی قرار نگرفتند. فقر، بیکاری، دستنگی و مریضی زندگی این خانواده را فرا گرفته و خارج کردن فرزندانشان از مدرسه بدلیل عدم توانایی در پرداخت هزینه‌ها موضوعیست که به آن فکر می‌کنند. آنها حق داشتن کار، تحصیل، بهداشت و مسافرتی که یادشان نمی‌آید کی رفته‌اند را از حقوق خود می‌دانند که از آنها دریغ شده است. آنها کولبری را بعنوان کار نمی‌پسندند اما مجبور به آن شده‌اند. آنها یک زندگی بسیار عادی را از حقوق خود می‌دانند که آن را ندارند، «س.م.» می‌گوید: «برای نمونه در یکی از درس‌ها به فرزندانشان گفته بودند مسافرت کجا رفته‌ای، می‌گفت مادر بگم کجا رفته‌ام، من که تاحالا به مسافرت نرفته‌ام کجا را بگویم و من واقعا نمی‌دانستم چه جوابی به فرزندم بدهم. این یکی از مشکلاتی هست که نمی‌دانی چه جوابی به فرزندانت بدهی و نمی‌توانی هم راه‌چاره‌ای برای مشکل پیدا کنی. فرزندان ما دوست ندارند وارد جمع شوند، وقتی لباس و کیف مناسبی مانند دوستان و همکلاسی‌هایشان ندارند قطعا دوست ندارند وارد جمع آنها شوند.» آرزوی «س.م.» در حد تهیه یک لباس دلخواه برای خود و فرزندانشان تقلیل یافته و جمله‌ای که او درباره زندگی یک خانواده کولبر می‌گوید: «نداری، استرس، فقر و کمبود و کم و کسری... فقط...»

نمونه دوم؛ این نمونه زنی ۳۷ ساله بانام «ل.د.» است. او ۶ سال پیش همسرش را در راه کولبری و بدلیل سکت قلبی در نتیجه فشار کول بر کول‌هایش از دست داد. او می‌گوید در زندگی همیشه تحت فشار مالی و قرض بوده‌ایم و همسر ما با وجود دیسک کمر و بدلیل اینکه مسافرکشی کفاف زندگی را نمی‌داد مجبور شد به کولبری برود. روز حادثه برای خرید لباس عید پسرمان به کولبری رفت اما رفت و برگشت. «ل.د.» بیماری قلبی دارد و با وجود بیسوادی هم نتوانسته دنبال کاری برود، چراکه طی این ۶ سال ۳ فرزندش را با همیاری و کمک مردم بزرگ کرده و اکنون ۲ فرزند بزرگش ترک تحصیل کرده‌اند و شاگرد مکانیک برای مقدار ناچیزی درآمد هستند. او می‌گوید: «فرزندم وقتی ترک تحصیل کردند کار را از جمع‌آوری نان خشک در کوچه‌ها شروع کردند. آرزو داشتم بچه‌هایم از راه درس خواندن بجای برسند، اما از فقر و نداری ترک تحصیل کردند، چون آنقدر در مدرسه درمقابل دیگران احساس کمبود و نداری کردند، دیگر نتوانستند به جمع دوستانشان برگردند.» این خانواده تحت حمایت هیچ‌گونه بیمه و قانونی نیستند و «ل.د.» مرگ همسرش را پیگیری قانونی نکرده چراکه باور داشته نتیجه‌ای نخواهد داشت. او در مورد کولبری و مرگ همسرش می‌گوید: «حالی که برسرمن آمد، ای خدا برسر هیچ کس نیاید.» او آرزو داشت فرزندانش ادامه تحصیل بدهند و به جایی برسند اما فقر فرزندانش را ناچار به ترک تحصیل کرد. او اضافه می‌کند: «دوست داشتم مثل مردم در رفاه باشم و اینقدر در تنگنا و تنگدستی نباشم و بچه‌هایم بدون دغدغه باشند. وقتی به آنها نگاه می‌کنم ناراحت می‌شوم، بچه مردم در جای گرم و نرم تا ظهر می‌خوابند، اما آنها باید با این سرما صبح زود بروند سرکار برای درآمدی بسیار ناچیز. هیچ جایی نرفته‌ایم هیچ مسافرت و تفریحی.»

نمونه سوم؛ این نمونه زنی ۳۴ ساله بانام «ن.» است که ۱۶ سال پیش با یک کولبر ازدواج کرده و ۸ سال از زندگی با معلولیت همسرش می‌گذرد. همسر او بعد از ۱۳ تا ۱۴ سال کولبری بر اثر انفجار مین یک پای خود را از دست داد و ۳۶ ماه زمین گیر شد و اکنون از پروتز نامناسبی برای پا استفاده می‌کند و تمام هزینه‌های آن و بیمارستان ازسوی خیرین و حتی در مساجد و مراسم‌های مذهبی جمع‌آوری شده است. همسر «ن.» بعلت نبود کار به کولبری روی آورده بود و اکنون کاملا بیکار و بلا تکلیف هست، حتی به بیماری مثانه عصبی نیز مبتلا شده که هزینه معالجه آن برای این خانواده سرسام‌آور است. این خانواده دو فرزند دارند و تحت حمایت هیچ‌گونه بیمه و تامین اجتماعی نیستند و دیه‌ای به آنان تعلق نگرفته است. «ن.» می‌گوید: «با رفتن به کولبری همسرش موافق نبود. می‌گفتم این راه مین دارد، گلوله و مرگ دارد. اما چاره‌ای نداشت، برایش فقط کارگری وجود داشت که آنهم نبود، بهمین دلیل به ناچاری به کولبری روی آورد.» او می‌گوید: «اکنون همسرم بیکار و مریض است و در وضعیتی معیشتی و شرایط بدی هستیم و حتی تحصیلات فرزندم با مشکل

روبروست. پسر بزرگترم کلاس زبان می‌رود و ازش درخواست هزینه ماهیانه می‌کنند که تنها ۱۸۰ هزار تومان است و قرار است دست بکشد چراکه توان پرداخت هزینه‌اش را نداریم. برای مدرسه درخواست وسایل مانند کفش و لباس و هزینه رفت‌وآمد می‌کند و الان که بزرگتر شده دوست دارد مقداری پول در جیبش باشد اما وقتی توانایی نداریم چکار کنیم».

نمونه چهارم؛ این نمونه زنی ۳۱ ساله بانام «س.م» است. همسر کولبر او در پی انفجار مین در مسیر یکی از کاروان‌های کولبران جان باخت. او اکنون با دو فرزندش زندگی می‌کند و از طریق خیاطی روزگار می‌گذراند. همسر «س.م» طی ۱۳ سال زندگی مشترک کولبر بوده و به گفته «س.م» زمان جانباختنش: «آروز می‌کردم هر چهار نفرمان باهم می‌مردیم». او می‌گوید «زندگی کولبری دست تنگیش بماند، بیشترش استرس است و همیشه منتظر یک خبر. به همسر می‌گفتم به کولبری نرو من هرچور که باشد راضی هستم». «س.م» و خانواده همسرش جانباختن همسرش بر اثر انفجار مین را پیگیری قانونی کردند، اما نتیجه‌ای برایشان نداشت و بدلیل اینکه در پرونده نوشته بود در خاک عراق این اتفاق افتاده تحت حمایت هیچ قانونی قرار نگرفتند (این درحالیست که انفجار مین در خاک ایران روی داده بود). آنها بعلت عدم توانایی در پرداخت هزینه نتوانستند وکیل بگیرند. این خانواده تاکنون تحت حمایت هیچگونه بیمه و تامین اجتماعی نیستند و «س.م» با کمک یکی از فعالین زن توانسته چرخ خیاطی بگیرد و زندگیش را بگذراند. او مدرسه فرزندانشان، بهداشت و تفریح را از حقوق خودش می‌داند و تنها تعریفی که از زندگیش دارد سه کلمه است: «پر از غم...»

نمونه پنجم؛ این نمونه زنی ۲۹ ساله بنام «ز.ق» است. سه سال بعد از ازدواج همسر کولبرش بدلیل شلیک نیروهای نظامی نابینا شد. آنها دو فرزند ۶ و ۷ ساله دارند که به مدرسه و مهدکودک می‌روند. همسر «ز.ق» در خانواده فقیری به دنیا آمده که توانسته تنها تا ۶ کلاس درس بخواند و بعد از آن ترک تحصیل کند و به کولبری روی آورده است، بعد از ازدواج هم بدلیل نبود کار مجبور بوده بیشتر کولبری کند. (در محل زندگی آنها حتی کارگری فصلی هست و در ماه‌های پاییز و خصوصا زمستان مردم به دلیل نبود کارگری به کولبری روی می‌آورند). بعد از نابیناشدن و خانه‌نشین شدن این کولبر خانواده وی عملاً بدون درآمد هستند و با کمک‌های مردمی روزگار می‌گذرانند و با همین کمک‌ها همسر «ز.ق» در حیاط خانه پدریش برای خانواده‌اش خانه‌ای ساخته است. «ز.ق» از صحبت مستقیم برای تحقیق سر باز زد، اما همسرش درباره وضعیت او می‌گوید: «در منزل همسر و فرزندانم کمک دستم هستند. از میان خانواده‌ام همسرم بیشتر از همه بخاطر شرایط من تحت فشار هست. اما چکار می‌تواند بکند، مجبور است قبول کند بخاطر فرزندانم هم که شده. او این درک را دارد که من بخاطر خانواده‌ام این بلا سرم آمد. در این سال‌ها باوجود شرایط من و فرزندانم هم که کوچک بودند همسرم نتوانسته سراغ کار یا کمک خرجی برای خانواده برود، هرچند در موردش هم بحث کردیم اما الان شرایط به گونه‌ای هست که انجام هر کاری سرمایه لازم دارد حتی کار خیاطی. تا حالا هیچ نهاد مردمی به سراغمان نیامده است که در این مورد همکاری ما باشد». این خانواده باوجود اینکه ۵ سال است دنبال شکایت قانونی هستند اما هیچ نتیجه‌ای در پی نداشته و هیچ دیه‌ای به آنها تعلق نگرفته است. هیچ نهاد حکومتی و غیرحکومتی به آنها سر نزده، شامل هیچگونه بیمه و تامین اجتماعی نیستند و وامی نیز به آنها تعلق نمی‌گیرد، چراکه که به آنها می‌گویند افراد نابینا نمی‌تواند وام را بازپرداخت کنند. آنها در مورد کولبری می‌گویند: «خجالت می‌کشم نام کولبری را بیاورم، اینکه انسان بر روی خود بار حمل کند، اما وقتی شرایط ناچارت کرد مجبوری. حکومت مقصر این وضع است چراکه اگر ماهم کار و زندگی داشتیم به کولبری روی نمی‌آوردیم». این خانواده فکر می‌کنند حق فرزندانشان ضایع شده است. از یک زندگی عادی محروم هستند، از سفر و رفت‌وآمد، امکانات و رفاه. در این مدت حتی یک روانشناس و مددکار هم جویای حال این خانواده نشده است.

نمونه ششم؛ این نمونه، زنی ۳۰ ساله بانام «س.ف» است. او در سن ۱۷ سالگی با کولبر جانباخته ازدواج کرد که بر اثر شلیک نیروهای نظامی به پشت و فقراتش جان باخت. آنها یک فرزند پسر دارند که تازه سنش به ۴ سال رسیده است. همسر «س.ف» ۶ ماه بود که به دلیل از دست دادن کار صافکاریش و هزینه زندگی و کرایه‌نشینی مجبور شده بود که به کولبری روی بیاورد و جان باخت. «س.ف» می‌گوید: «خیلی به همسر می‌گفتم از جایی دیگر روزیمان را بدست می‌آوریم، من خودم هم خیاطی می‌کنم، ولی نرو دنبال کولبری من که با کمترین درآمد هم راضی هستم. اما کرایه‌نشینی، گرانی و قرض مجبورش کرد و مشکلات بسیاری داشتیم». او اکنون با خیاطی خود و حمایت خانواده‌اش و نزد آنها زندگی می‌کند و تحت حمایت هیچ بیمه و تامین اجتماعی نیست و پیگیری قانونی پرونده‌اشان هم به جایی نرسیده است. او در مورد کولبری می‌گوید: «خیلی خیلی سخت است. هر ساعت به این فکر می‌کنی اتفاقی می‌افتد. همیشه دلت در مشتت هست

که هر لحظه خبر بدی بشنوی، اینقدر کارشان سخت است». «س.ف» در مورد روز جانباختن همسرش می‌گوید: «وقتی این اتفاق روی داد از انسان بودن خارج شده بودم و حتی نام خودم را فراموش کردم. پسرم خیلی کوچک بود وقتی پدرش جان باخت. آنقدر حالم بد بود مگر خدا بداند. اصلاً احساس انسان بودن نمی‌کردم، از غم شوک شده بود و قلبم مبهوت، ۳ روز نتوانستم لب به چیزی بزنم». او در مورد آرزوهایش اضافه می‌کند: «آرزو هم داریم، ولی فقط خودمان را خسته می‌کنیم و به جایی نمی‌رسیم. برای یک زن آرزویش این است که درس بخواند و برای خودش کاره‌ای شود، ولی اگر درس نخواند تنها همسرش است که برایش می‌ماند و مهم است، اینکه خانواده خوب و سربلندی داشته باشد، اما من عزیزترین کسم را هم از دست دادم». «س.ف» در مورد حق و حقوقش می‌گوید: «حکومت وظیفه داشت زندگی ما را تامین کند، مایه‌ای که این اتفاق برایشان افتاده است. حکومتی که این همه ثروت در اختیار دارد، ولی خب این ثروت برای کسانی مانند ما نیست که این اتفاق برایشان می‌افتد. از ما هیچگونه حمایتی نشد و از دادگاه هم هیچ جوابی نگرفتیم. هیچگونه حقوق انسانی رعایت نمی‌شود، مگر نه این چنین بر سر مردم نمی‌آمد».

نمونه هفتم؛ زنی با نام «ع.آ» است. او شش کلاس نهضت سوادآموزی درس خوانده و در سن ۱۷ سالگی با کولبر جانباخته ازدواج کرده است. همسر او با اصابت گلوله نیروهای نظامی حکومت ایران به سینه‌اش در دم جان خود را از دست داد. «ع.آ» دو دختر ۱۹ و ۲۲ ساله دارد و می‌گوید از وقتی با همسر ازدواج کرده‌ام کولبر بوده، چراکه کاری دیگر نبوده و شروع هر کار دیگری سرمایه می‌خواست. همسرم بعد از ازدواج طلاهای مرا فروخت تا توانستیم این خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم را داشته باشیم. شکایت این خانواده با گرفتن وکیل هم راه به جایی نبرده و آنها تحت حمایت هیچگونه بیمه و تامین اجتماعی نیستند. «ع.آ» از بیماری افسردگی و روماتیسم رنج می‌برد، به گونه‌ای که هر هفته باید به بیمارستان برود و اکنون تنها راه درآمد زندگیشان خیاطی دخترش است. او در مورد کولبری می‌گوید: «خیلی ناراحت‌کننده است آدم بروی کول کاسی کند. اگر آدم ناچار نباشد چرا این کار را می‌کند». او در مورد شرایط کولبری می‌گوید: «خیلی شرایطی بدی است. وقتی به کولبری می‌رفت تا صبح چشم انتظارش می‌نشستم». «ع.آ» سوال اینکه چه آرزوی داری را اینگونه پاسخ داد: «دیگر چه آرزوی می‌توانم داشته باشم و به دست بیاورم. دیگر بزرگ خانواده‌ام از دست رفت».

نمونه هشتم؛ این نمونه مادری ۶۰ ساله است. او رنج کولبری تمام اعضای خانواده‌اش را متحمل شده است. فرزند ۳۴ ساله او در سن ۲۶ سالگی در راه کولبری به دلیل شلیک گلوله به پشتش قطع نخاع می‌شود. همسرش یکسال و نیم بعد از قطع نخاع پسرش جانش را از دست می‌دهد و دو فرزند دیگر کولبرش، به دلیل حتی نبود امکان کولبری مجبور به مهاجرت می‌شوند. این مادر اکنون با یک فرزند قطع نخاع شده‌اش زندگی می‌کند. او از مصاحبه انصراف داد اما فرزند قطع نخاع شده‌اش درباره وضعیتش می‌گوید: «مادرم بخاطر من و بردارم که مهاجرت کرده‌اند خیلی نابود شده و در وضعیت بدی هست. خودم کارهای شخصیم را می‌توانم انجام دهم و مادرم تنها برایم لباس می‌شورد و غذا آماده می‌کند. احساسات خیلی بدی وجود دارند که اصلاً قابل گفتن نیستند. شب‌ها یکبار و روزها یکبار می‌میرم. تا انسان زمین گیر نشود نمی‌داند چه می‌گویم و مرگ خیلی بهتر از این زندگی است. وقتی اتفاقی برای فرزندی می‌افتد مادر و پدر هستند که می‌سوزند. مادرم شب و روز مریض است و تنها با روح زنده است. از صبح که بیدار شدم تا الان (شب مصاحبه صورت گرفت). مادرم تنها یک چایی برای من آورده و در اتاق دیگر مریض احوال دراز کشیده است». به گفته این کولبر قطع نخاع شده ماه‌هاست کسی در خانه آنها را نزنده و طی ۸ سال گذشته هیچ نهادی حکومتی و مردمی به آنها سر نزنده و تحت حمایت هیچگونه بیمه و تامین اجتماعی نیستند. این کولبر قطع نخاع شده از حق یک زندگی عادی می‌گوید که به دلیل گردبودن از آن محروم شده است. بزرگترین آرزوی خودش مرگ است و مادرش بشدت غمگین و گوشه‌گیر است.

نمونه نهم؛ این مورد مادری ۷۲ ساله با نام «ع.ا» است. او هیچوقت نتوانسته درس بخواند و چند سال پیش همسرش را از دست داده است. نزدیک به ۲ سال است پسر ۲۶ ساله‌اش را نیز در راه کولبری بر اثر شلیک نیروهای نظامی حکومت ایران و خونریزی در نتیجه آن از دست داد. این مادر اکنون به همراه دو پسر دیگرش زندگی می‌کند که وضعیت مالی بدی هم دارند. پسرانش شغل آزاد دارند و تنها کار کارگری برای آنها وجود دارد که آنها را از فقر نجات می‌دهد. «ع.ا» به دنبال کشته شدن پسرش به افسردگی و اختلالات روانی دچار شده و یکی دیگر از فرزندان نیز تا ۱ سال و نیم با افسردگی دست به گریبان بود. شکایت این خانواده تاکنون به هیچ جایی نرسیده، شامل هیچگونه بیمه، دیه و تامین اجتماعی‌ای نشده‌اند و

یارانه آنها قطع شده است. تنها «ع.ا» ماهیانه از کمیته امداد ۳۵۰ تومان دریافت می‌کند. سهم این خانواده اکنون تلخی و نارحتی است و می‌خواهند دیگر کولبران را نکشند و می‌گویند اگر فرزندانمان به کولبری می‌رود یعنی بیکار و ندار است، بازداشتش کنید، زخمیش کنید، اما نکشید. (بدلیل مشکلات افسردگی و اختلالات روانی مادر، یکی دیگر از فرزندان ایشان نیز در مصاحبه شرکت کرد).

باتوجه به اینکه وضعیت «این گروه خاص» از زنان را لایه‌های مختلف حقوق بشری، اجتماعی و روانی شکل می‌دهد و متاثر از یک امر سیاسی و عدم توسعه سیستماتیک است؛ نتیجه این تحقیق در بخش‌های مختلفی که به شرح زیر است ارائه می‌گردد؛

- درباب پدیده کولبری و تاثیر عدم توسعه سیستماتیک و ادامه‌دار بر این زنان
- نقض حقوق و عدم حمایت قانونی و حقوقی از این زنان براساس قوانین حکومت ایران
- نقض حقوق و عدم حمایت قانونی و حقوقی از این زنان براساس قوانین بین‌المللی
- قراردادن ساختاری و سیستماتیک آنها در «سبک زندگی تروماتیک»
- زانی با نقش مراقبت کننده از کولبران
- به حاشیه‌رفتن مضاعف و انزوای بیشتر این زنان در جامعه
- بازنمایی آماری از تعداد این «گروه خاص» از زنان در جامعه کردستان براساس آمار غیررسمی (آمار سازمان حقوق بشری گردپا از کشته و زخمی شدن کولبران در ۱۱ سال گذشته)

نکته: باید در نظر داشت، این گزارش تنها شامل چند نمونه آماری از زنانی هست که فرزند و همسران کولبرشان در راه کولبری کشته یا زخمی شده‌اند و نباید از یاد برد زانی که زیر پوست کولبری و با آن زندگی می‌کنند، گروه بسیار بزرگتری را تشکیل می‌دهند که شامل همه خانواده‌هایی است که در آنها کولبر وجود دارد [هنوز] کشته یا زخمی نشده‌اند که البته زنان این خانواده‌ها نیز وضعیت «سبک زندگی تروماتیک» را تجربه می‌کنند که این تحقیق شما را به درک بهتری از آن می‌رساند.

درباب پدیده کولبری و تاثیر عدم توسعه سیستماتیک ادامه‌دار بر این زنان:

«ح.ا»، وکیل پایه یک دادگستری درباره پدیده کولبری در کردستان می‌گوید: «پدیده کولبری یک پدیده خاص مناطق گردنشین است، این موضوع را باید براساس جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، تاریخی و فرهنگی بین کردستان عراق و کردستان ایران در نظر بگیریم. مردم این منطقه مراودات و مشاورات بسیار وسیعی دارند و معاملات گسترده‌ای از گذشته تا به امروز داشتند. بنابراین این مراودات و دادوستدهای مرزی از قدیم تا به امروز وجود داشته است. وقتی این مراودات وجود داشته و درحال حاضر به علت جمعیت وسیع مناطق گردنشین ایران با عراق و ترکیه و نبود واحدهای صنفی تولیدی، بیکاری گسترده، تبعیضات گسترده موجود در این مناطق، نابردباری خود دولت مردان، عدم توجه به معیشت مردم، ستم فراوان و بسیاری از عوامل دست به دست هم داده‌اند، تا مردم برای ارتزاق طبیعی خود که حق طبیعی خودشان است همین مراوداتی را که از گذشته وجود داشته انجام دهند. کولبری واقعیت تلخ مناطق گردنشین ایران هست، واقعیتی که نشان از تبعیض و نابرابری و ستم است که برای برون رفت از آن نمی‌توان با کشتار، از بین بردن کولبران و مین‌گذاری مسیرهای تردد آنها اقدام کنیم.»

با روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران، کولبری تبدیل به یک مسله سیاسی به بهانه تامین «امنیت» در مرزهای کردستان شد که با سیاست‌های تبعیض آمیز، فقر اقتصادی و بیکاری، کولبری تحمیل و رواج پیدا کرد. درحالیکه تکلیف دولت باید ایجاد اشتغال و تامین معیشت مردم باشد، اما حکومت ایران از این امر سر باز زده و مناطق گردنشین را در

عدم توسعه و عقب ماندگی پایدار قرار داده است (عدم اجرای اصل ۴۳ قانون اساسی). سیاست گذاری که می خواهد کولبری باشد، شلیک گلوله در مرزها باشد و بگوید کردستان ناامن است؛ توجیهی «امنیتی» برای عدم توسعه و سرمایه گذاری در کردستان، آنهم بدلیل اینکه کردستان از ابتدا با روی کارآمدن جمهوری اسلامی مخالف بود. از دیگر سو درگیر شدن مردم با کولبری سطح درخواست مطالبات ذاتی و حقوقی آنها را پایین می آورد و شهروندان کم توقعی را در اختیار دولت قرار می دهد.

به گفته «ح.ا»، وکیل پایه یک دادگستری: «حکومت در قبال تک تک شهروندان دارای مسولیت است که در قانون اساسی بطور کامل تسریع شده و این تکلیف و وظیفه دولت در اصل ۴۳ قانون اساسی است که شرایط یکسان و برابر را برای همگان فراهم کند. بنابراین در حله اول، شرایط پدیداری کولبرها برمی گردد به سیاست های غلط دولت ایران، لذا پدیداری کولبری ناشی از تبعیض، نابرابری و ستم موجود دولت های ایران علیه مردمان مناطق گردنشین ایران است. پس کولبری نقض فاحش حقوق بشر است، چون کولبران محصول کارکرد غلط و سیاست های نادرست و تبعیض آمیز یک حکومت علیه شهروندان خودش است که این چنین پدیدار گشته و با حداقل انطباق اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین با وضعیت کولبری، بطور کامل نقض تک تک معیارها، مواد و مقررات مشاهده می شود.

در وضعیت تبعیض مضاعف و نقض فاحش حقوق بشر، کرامت انسانی این شهروندان نیز لگدمال می شود. این سیاست سرکوب، برنامه ریزی شده تا کولبران را وادار به کولبری کند، آنها را در تنگنا قرار دهد و موجبات فروپاشی آنها را آغاز کند که نقض فاحش حقوق بشر از لحاظ سیاسی، تاریخی، حقوقی و قانونی است و از این سیاست زنان و کودکان هم در امان نیستند و حقوقشان به شکل سیستماتیک پایمال و نقض می شود.»

همچنین «ع.م»، وکیل پایه یک دادگستری در رابطه با وجود و گسترش پدیده کولبری در کردستان می گوید: «استان های بسیار زیادی در جوار مناطق مرزی واقع شدند، ولی چند استان آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه که گرد هستند کولبری می کنند. این مراودات و معاملات مرزی در دیگر استان های غیرگردنشین هم وجود دارد، ولی آنجا از طریق مبادی قانونی و بطور اصولی انجام می شود و درآمد آن هم عاید همان مردم مناطق می شود. مردم آن مناطق هم بجای آنکه بدنبال کولبری بروند مغازه دارند و آن کالاها را منتقل می کنند به داخل کشور و از این طریق درآمد کسب می کنند و کسی به سمت کولبری نمی رود، چون آنجا شغل و معیشت برایشان تامین شده و همین معاملات مرزی همه مردم را تامین می کند. ولی در کردستان برعکس، در کردستان هیچ شغلی وجود ندارد، مردم، نیروی جوان چه تحصیل کرده چه غیر تحصیل کرده تنها شغلی که به آنها پیشنهاد می شود حتی از سوی دستگاه های مسول فقط کولبری هست و نبود شغل باعث روی آوردن خیل عظیمی از نیروهای آماده به کار در این مناطق بسوی کولبری شده، بطوری که هم اکنون آمار کولبران در این ۳ استان به بیش از ۱۰۰ هزار نفر رسیده و حتی در مبادی مرزی رسمی هم که نیاز به حمل کالا با کول وجود ندارد، دولت برای فعال کردن نیروهای متقاضی کار در آن مناطق و در بازارچه ها و مبادی رسمی کارتی به اسم کارت تردد مرزی در اختیار آنها قرار می دهد که در ماه چند نوبت از طریق آن بتوانند در مسیر کوتاهی کالایی را با کول حمل کنند. این کارت اسمش کارت تردد مرزی هست، ولی درین مردم به اسم کارت کولبری معروف شده و تنها کارایی که دارد این است که با آن می شود با کول کالایی را در مبادی رسمی زیر نظر مقامات انتظامی و اداری دولتی جابه جا کرد. پس با این اوصاف متأسفانه نتیجه می گیریم که دولت مشوق و مروج کولبری هست و کارتهای تردد مرزی که صادر می کنند هیچ خصیصه و ویژگی جز کولبری و به حقارت کشاندن مردم ندارد. از نظر بنده کولبری ماحصل همین تبعیض و فقر اقتصادی آن منطقه و سیاست های تبعیض آمیز و اشتباه دستگاه های تصمیم گیر است و این شغل انتخاب و مطلوب مردم و حتی کولبران هم نیست و بر آنها تحمیل شده است. همه این کولبران اگر یک شغل بسیار عادی، معمولی و سطح پایین به آنها داده شود و حداقل معیشتشان تامین شود به هیچ وجه من الوجود به کولبری روی نمی آورند.»

«ع.م» می‌افزاید: «نفع اصلی دولت از کولبری این است، کسی که به کولبری روی می‌آورد توقع هیچ شغل و معیشتی از دولت ندارد و بجای پرداختن به امور مهمه و مطالبه‌گری و درخواست حقوق قانونی خودش و مطرح کردن حقوق اجتماعی یا فرهنگی یا اقتصادی، درگیر معیشت روزمره و آوارگی در کوه و مناطق مرزی می‌شود و اصلاً فرصت پرداختن به حقوق ذاتیش که دولت پاسخگو و مسول آن است نخواهد داشت و سطح مطالبات و درخواست‌های شهروندان در آن مناطق تنزل پیدا می‌کند و کسی هم که به کولبری روی می‌آورد مشخص هست که خواسته‌هاش چه هستند؛ خواسته‌هایش مثلاً بیمه کولبری یا کارت تردد مرزی هست یا اینکه اگر ضابطین قضایی وی را تعقیب کردند برایش پرونده تشکیل ندهند یا مشمول جریمه نشود یا جریمه‌اش را کاهش دهند. تنها دغدغه‌اش این خواهد بود و از دیگر حقوق مثل تحصیل رایگان، مسکن رایگان، حقوق اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، آموزش به زبان مادری و دیگر حقوق قانونی و ذاتیش غافل می‌ماند و از این حیث که سطح مطالباتش پایین می‌آید و مطالبات قانونی خود را فراموش می‌کند، شهروندان کم توقعی در اختیار حکومت قرار می‌دهد و دولت از این حیث سود کلانی می‌برد.»

«ح.ا»، دلیل نقض حقوق سیستماتیک کولبران در پی پدیده کولبری را اینگونه تشریح می‌کند: «می‌توانیم بگوییم سیستم موجود علیه کولبران و رواج وسیع کولبری در مناطق مرزی ایران برمی‌گردد به سیاست‌های بسیار خطرناک تبعیض‌آمیز دولت ایران علیه این مناطق، بدین معنا که گسترش وسیع کولبری ناشی از شکاف‌های وسیع طبقاتی در ایران، تبعیضات موجود و فقر و تنگدستی گسترده خصوصاً در این مناطق و ایضاً خود سیاست‌های نژادپرستانه و سیاست‌های از بین بردن کرامت انسانی‌گردها توسط دولت ایران هست که آنها را وادار به کولبری می‌کند، چون وقتی معیشتی وجود نداشته باشد و اقتصادی فعال نباشد، مردم مجبور به کولبری می‌شوند و اینجا هست که کولبر مضاعف دچار ستم می‌شود.»

می‌توانم بگویم کولبری در مناطق گردنشین ایران بزرگترین نماد تبعیض، نقض فاحش حقوق بشر این شهروندان و لگدمال شدن کرامت انسانی شهروندان مناطق گردنشین است که این چنین دچار ستم می‌شوند. کولبری نقض فاحش حقوق بشر است چون این کولبران محصول کارکرد غلط و سیاست‌های نادرست و تبعیض‌آمیز یک حکومت علیه شهروندان خودش است که این چنین پدیدار گشته است. بنابراین با حداقل انطباق اعلامیه جهانی حقوق بشر یا میثاقین با وضعیت کولبری، خواهیم دید کولبری و وضعیت کولبران بطور کامل نقض تک تک معیارها، مواد و مقررات جهانی حقوق بشر است.

شورای عالی امنیت ملی ایران و نهادهای ناظر عالی رتبه در ایران جهت پایمال کردن و نقض فاحش حقوق بشر شهروندان مناطق گردنشین، جلسات متحد، سیاست‌های مختلف و برنامه‌ریزی‌های کلان دارند. از این طریق کرامت انسانی آنها را پایمال می‌کنند، دستور می‌دهند مامورین امنیتی آنها را به گلوله ببندند، در تلاش هستند بتوانند آسیب‌های جدی به این مردمان وارد کنند. هیچ مکانیزم حمایتی برای آنها وجود ندارد و نهادهای دولتی هرگز به این شهروندان ستم‌دیده کمک نمی‌کنند. بنابراین سیستماتیک بودن نقض حقوق بشری کولبران را در جای جای این داستان تلخ می‌بینیم که چگونه این تجلی پیدا کرده، چگونه شکل می‌گیرد و در سیستم قضایی، اجرایی و امنیتی علیه کولبران برنامه‌ریزی می‌کنند که چگونه آنها را وادار به کولبری کنند، چگونه آنها را از بین ببرند، چگونه با آنها برخورد کنند و چگونه آنها را در تنگنا قرار دهند، چگونه موجبات فروپاشی آنها را آغاز کنند. همه اینها جزء دردهای بسیار تلخ داستان کولبری هست. لذا کولبری یک جمله و یک موضوع ساده نیست، یک جامعه‌شناسی دردناکه، یک کالبدشکافی حقوقی گسترده می‌خواهد. از لحاظ سیاسی، تاریخی، حقوقی و قانونی بایستی مورد بررسی قرار گیرد. تک تک این جنبه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، جامعه‌شناختی همه در شناخت پدیده کولبری موثر هستند که در حال حاضر در مناطق گردنشین ایران وجود دارد و در اینجا هم حقوق زنان، هم حقوق کودکان و هم حقوق بشر بطور کامل و به شکل سیستماتیک پایمال و نقض می‌شود.»

- به‌گفته تمام ۹ نمونه آماری، کولبران خانواده این کار را ناچاراً انتخاب و اگر راه دیگری داشتند به سراغ کولبری نمی‌رفتند. (عدم اجرای بند ۹ و ۱۲ اصل ۳ و اصل ۲۹، ۴۳ و ۴۸ قانون اساسی)

برخی از نقل قول‌های جامعه آماری:

« می‌گفتم سخت است، نرو، این راه مین، گلوله و مرگ دارد. اما چاره‌ای نداشت، برایش فقط کارگری وجود داشت که آنهم نبود، بهمین دلیل به ناچاری به کولبری روی آورد.»

« کولبری به هیچ عنوان کار و در شان انسان نیست. اینکه مانند حیوان بر روی خودش بار حمل کند. اما اگر شرایط ناچارت کرد مجبوری.»

« بهش می‌گفتم نرو، من با کمترین معیشت هم راضیم. اما کرایه‌نشینی، گرانی و قرض مجبورش کرد و مشکلات بسیاری داشتیم.»

« هیچ کار دیگری نداشت، هیچ پولی برای کار دیگری در دست نداشت، طلاهای مرا برای خانه فروخت و همین خانه را داشت و بس... خیلی نارحت‌کننده است آدم بر روی کول کاسی کند. اگر آدم ناچار نباشد چرا این کار را می‌کند.»

« اگر کار دیگری هم وجود داشت، سرمایه می‌خواست که ما نداشتیم. کولبری مزدش روزانه هست و روزی که کار کند همان روز خرج می‌شود و روزی که به کولبری نرود واقعا پولی نیست.»

«ع.م»، وکیل پایه یک دادگستری در مورد کولبری و انتخاب کولبری از سوی مردم می‌گوید: «درمورد پدیده کولبری، اگر از نظر قانونی به آن نگاه کنیم؛ ابزاری که ما داریم یکی قانون اساسی است، یکی قانون مجازات و دیگری قانون کار و علاوه بر آن نظامان و اصول بازرسی کار هست که بر کارگاه‌ها نظارت می‌شود و قانون کارگاه‌ها را تدوین می‌کند. ما اگر از دید قانونی به آن نگاه کنیم کولبری در قوانین به رسمیت شناخته نشده و اصلا این کار شغل نیست. چرا؟ چون شغل براساس قانون باید تامین‌کننده معیشت و سلامت جسمی و روحی فرد باشد و این شغل نباید کرامت انسانی و سلامت جسمانی را از بین ببرد. ولی کولبری این وضعیت را دارد که موجب صدمه به سلامت جسمی و کرامت انسانی و روحیات معنوی فرد خواهد شد. فی‌لذا نمی‌شود آن را شغل تعیین کرد، چون کارگاه ندارد، ساعت کار معین ندارد، کارفرما مشخص نیست، نظارتی بر استاندارد بودن یا نبودن کارگاه نمی‌شود کرد و فرد مجبور می‌شود در خطر انفجار مین، سقوط از پرتگاه، حمل کالای سنگین به مدت چندین ساعت قرار گیرد. این را اصلا نمی‌توان شغل تعیین کرد ولی متأسفانه در چند استان کردنشین کشور که هیچ شغلی وجود ندارد و دولت وظیفه قانونی خود را مبنی بر تامین معیشت برای مردم انجام نداده، مردم این مناطق بعنوان وسیله‌ای برای کسب معیشت به آن نگاه می‌کنند. آنها هم می‌دانند که این کار اصلا شغل نیست، استاندارد ندارد و موجب صدمه به آنها می‌شود، ولی چون هیچ راهی برای سیرکردن شکم خود و اعضای خانواده‌شان ندارد آن را بعنوان وسیله‌ای برای کسب درآمد نگاه می‌کنند که نه بیمه‌ای دارد، نه اصول ایمنی کارگاه در آن رعایت می‌شود و در مجموعه مقررات هم به رسمیت شناخته نشده است و حتی کارفرمای آن کولبر هم اصلا مشخص نیست و کسی پاسخگوی خسارت وارد به کولبر در اثر حادثه حین کولبری نمی‌شود.»

او همچنین در این باب می‌افزاید: « کولبری به هیچ وجه من‌الوجود نباید به رسمیت شناخته شود و اصلا شغل نیست و فقط در یک منطقه محروم که دچار تبعیض شده رایج هست و به رسمیت شناختن آن یا قائل شدن بیمه برای آن نتیجه‌ای جز استثمار انسان و تحقیر و زیرپا گذاشتن کرامت انسانی ندارد. تنها مسله این است که ما باید کولبری را ریشه‌کن کنیم آن هم از طریق شاغل کردن افراد و قطعاً هم اگر از کولبران نظرسنجی شود آنها هم موافق به رسمیت شناختن آن نیستند و همیشه درخواست آنها این بوده که دولت به تکلیف خود در ایجاد اشتغال و تامین معیشت شهروندان عمل کند، همین مسله؛ با تاسیس کارخانه، صنایع، صادرات و واردات، توسعه کشاورزی و توسعه بازرگانی می‌شود به آن رسید. اصلا نیازی نیست در فکر ایجاد شغل و کار خفت‌باری بنام کولبری تحت عنوان شغل باشیم و این کاملاً اشتباه است.»

- از ۹ مورد، ۷ خانواده جامعه آماری در فقر و بیکاری شدید زندگی می‌کنند، حتی خانواده ۲ کولبر معلول برای هزینه‌های بیمارستان مجبور به درخواست کمک‌های مردمی شده‌اند. از این میان ۲ زن سرپرست خانواده و دختر یکی از کولبران کشته‌شده با خیاطی زندگی خود را می‌گذرانند. (عدم اجرای بند ۹ و ۱۲ اصل ۳ و اصل ۲۹، ۴۳ و ۴۸ قانون اساسی)

برخی از نقل قول‌های جامعه آماری:

- « واقعا نمی‌توانیم مانند مردم عادی زندگی کنیم، اصلا یادم نمی‌آید کی به تفریح رفته‌ایم، کی باهم بوده‌ایم، کی مسافرتی رفته‌ایم. همیشه وقتی کارگری و کولبری کرده استرس این را داشته‌ام که مشکل و اتفاقی برایش پیش نیاید. شب‌هایی که به مرز رفته تا صبح نخوابیده‌ام، در انتظار اینکه گوشی زنگ بخورد و اتفاقی برای همسر افتاده باشد. الان هم که همسر مریض و بیمار است. زندگی کولبری یعنی استرس، ناراحتی، دل‌نگرانی، نداری و فقر...»

- « به کمک مسلمانان روزگار می‌گذاریم، الان هم که فرزندانم کمی بزرگ شده‌اند، ترک تحصیل کرده‌اند و شاگرد هستند.»

- « آرزوی تهیه لباس مناسب و دلخواه برای فرزندم یا کاپشن و مانتو برای خودم که از پشت بوتیک نگاه کرده‌ام و دوست داشتم مال من می‌بود، اما واقعا بخاطر شرایط زندگی نشد. دوست داشتم همراه همسر و فرزندانم به مسافرت یا جایی بروم که لباس مناسب تنم باشد و واردی جمعی شوم، واقعا نتوانسته‌ام، نتوانسته‌ام مانند انسانی عادی بروم.»

- « آرزو داشتم بچه‌هایم از راه درس خواندن بجایی برسند، اما از فقر و نداری ترک تحصیل کردند، چون آنقدر در مدرسه درمقابل دیگران احساس کمبود و نداری می‌کردند، دیگر نتوانستند به جمع دوستانشان برگردند.»

«ع.م» وکیل پایه یک دادگستری در اینباره اذعان می‌دارد: « مهمترین چالشی که کولبر مجروح یا اولیای دم کولبر کشته شده دارند این است که هیچ ارگانی از آنها حمایت نمی‌کند و اگر دچار نقض عضو یا فوت شده باشد خانواده وی بلا تکلیف رها می‌شود و درآمدی هم که تا دیروز داشتند و از قبل کولبری نانی گیر می‌آوردند، آن را هم از دست می‌دهند.»

- تمام نمونه‌های آماری یک زندگی انسانی و به دور از کار کولبری و وجود شغلی مناسب برای تامین نیازهای اولیه خود را از حقوق خود می‌دانند که از آن بهره‌مند نیستند. (عدم اجرای بند ۹ و ۱۲ اصل ۳ و اصل ۲۹ و ۴۳ قانون اساسی)

برخی از نقل قول‌های جامعه آماری:

- « حق ما هم یک زندگی عادی است. اینکه بتوانیم فرزندانمان را تامین و چیزی به دلخواه خودمان برایشان تهیه کنیم وجود نداشته. همیشه در فشار بوده‌ایم، در نداری، در سختی. برای تهیه کفش فرزندانمان مجبور بوده‌ایم از نان و خرجی زندگی بگیریم تا یک جفت کفش برایش تهیه کنیم. بارها پیش آمده، هفته‌ای تا ۱۰ روز پول نداشته‌ایم نان تهیه کنیم، از مردم قرض گرفته‌ایم. روزهایی بوده که نتوانسته‌ام به فرزندانم نان بدهم و آنها را به مدرسه بفرستم.»

- « دوست داشتم مثل مردم در رفاه باشم و اینقدر در تنگنا و تنگدستی نباشم و بچه‌هایم بی‌دغدغه بودن، وقتی به آنها نگاه می‌کنم ناراحت می‌شویم؛ بچه مردم در جای گرم و نرم تا ظهر می‌خوابند، اما آنها باید با این سرما صبح زود بروند سرکار برای درآمد بسیار ناچیز. هیچ جایی نرفته‌ایم هیچ مسافرت و تفریحی.»

- حرف تمام این ۹ نمونه آماری از زندگی کولبری؛ فقر، نداری، کمبود، استرس و ناامیدست (عدم اجرای بند ۹ و ۱۲- اصل ۳ قانون اساسی)

برخی از نقل قول‌های جامعه آماری:

- « وضعیت... فقط ناراحتی...»

- « پر از غم...»

- « آه، ای خدا، برای کسی پیش نیاید. حالی که برسرمن آمد، ای خدا برسر هیچ کس نیاید.»

- « لحظه کشته شدن همسر به این فکر می‌کردم کاش همه خانواده با هم می‌مردیم.»

- « وقتی همسر کشته شد از انسان بودن خارج شده بودم، حتی نام خودم را فراموش کردم. اصلا احساس انسان بودن نمی‌کردم و از غم شوک شده بود و قلبم مبهوت.»

- « کولبری دستنگیش بماند؛ بیشترش ترس است، فقط خودم می‌دانم، از وقتی همسرم به کولبری می‌رفت و تا زمان برگشت شب تا صبح ۲ ساعت خوابم نمی‌برد.»
- « خیلی شرایطی بدی است. وقتی به کولبری می‌رفت تا صبح چشم انتظارش می‌نشستم.»
- « خیلی خیلی سخت است. همیشه دلت در مشتت هست که هر لحظه خبر بدی بشنوی.»
- « پسر دیگرم تا ۱ سال و نیم مریض و افسرده شد. خودم هم نگذاشتند، مگر نه مثل دیوانه‌ها سر به کوه می‌گذاشتم.»
- « هیچگونه حقوق انسانی رعایت نمی‌شود، مگر نه این چنین بر سر مردم نمی‌آمد. آرزو هم داریم، ولی فقط خودمان را خسته می‌کنیم و به چیزی نمی‌رسیم.»
- « دیگر چه آرزوی می‌توانم داشته باشم و به دست بیاورم. دیگر بزرگ خانواده از دست رفت.»

«خ.ت» جامعه‌شناس در اینباره می‌گوید: این زنان مسائل زیادی دارند، چون اکثراً همسران کولبرشان جوان هستند و برای اینکه مجبور به کولبری می‌شوند شب و روز نمی‌شناسند و وقت مشخصی برای کار ندارد. در نتیجه خانواده از یک کانون گرم که باید آرامش را به اعضای خانواده بدهد تبدیل به یک کانون پر از استرس و اضطراب می‌شود و زن باید همیشه چشم به راه همسر باشد که آیا سالم برمی‌گردد یا سالم بر نمی‌گردد؟ آیا توانسته درآمدی کسب کند یا کسب نکند؟ همه اینها می‌تواند زندگی را برای یک زن تلخ و دشوار کند. ضمن اینکه اگر کولبر مشکلی برایش پیش آید، مثلاً در میانسالی انواع بیماری بر آنها تحمیل می‌شود، باید با شخص بیماری زندگی کنند که خانواده به تیمار و سرپرست بیماران تبدیل می‌شود و خانواده دوباره از یک محل پر از استرس و اضطراب تبدیل می‌شود به یک خانواده‌ای که در آن بیمار وجود دارد که نمی‌تواند نیازهای روانی، عاطفی و جسمانی دیگر افراد خانواده را برآورده کند. ضمن اینکه اگر سرپرست خانواده جان خود را از دست دهد چون زن جوان است و ممکن است فرزندان کوچکی داشته باشد، هم برای ازدواج مجدد مشکل دارد و هم هزینه‌های زندگی فرزندان کوچک خیلی بالاست و مشکلات خودش را دارد. یعنی زنان از این لحاظ هم با مشکل مواجه می‌شوند. در عین حال می‌دانیم در جوامع سنتی و زن‌هایی که بیوه هستند و سرپرست مرد ندارد همیشه نگاه‌های انحرافی به دنبال آنهاست و چون تامین اجتماعی و بیمه از آنها حمایت نمی‌کند مشکلات اجتماعی زیادی متوجه آنهاست. در کل این مشکلات باعث می‌شود زنان نتوانند با اعتماد به نفس زندگی کنند، استعدادهای خود را شکوفا کنند و از زندگی لذت ببرند و زندگی از ابتدا تبدیل به استرس و اضطراب می‌شود و اگر سرپرست خانواده بتواند چند سالی دوام بیاورد در کولبری با انواع بیمارهای مختلف از دیسک کمر گرفته تا پا درد مواجه می‌شود و خانواده تبدیل به بیمارستان و محل نگهداری اشخاص بیمار می‌شود که تمام زحمات آن در اینگونه مواقع بر دوش زن هست تا زندگی ادامه یابد.

زنان کولبر تمام مشکلاتی را که دیگر زنان دارند آنها هم دارند، علاوه بر اینکه مشکلات خاص خودشان را دارند. مثلاً یک زندگی پر از استرس و اضطراب دارند و شاید هیچ خانواده دیگری به اندازه خانواده کولبران استرس و اضطراب را بر زن تحمیل نکند. زن در طول ۲۴ ساعت شبانه روز مرتباً مضطرب هست و فشار روانی بسیار زیادی را باید تحمل کند تا شوهر یا پسر جوانش از کولبری برگردد. آیا صدای انفجاری که می‌آید، انفجار چیست؟ در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی وقتی که از تیراندازی به سمت کولبران صحبت به میان می‌آید استرس بر این زن وارد می‌شود یا قوانینی تصویب می‌شوند که فشار بیشتری بر مرز نشینان تحمیل می‌کنند. همه اینها یک زندگی پر از استرس و اضطراب برای زنان خانواده کولبری ایجاد کرده و من فکر می‌کنم اگر بخواهیم عنوان مشخصی را برای این خانواده‌ها در نظر بگیریم باید تاکید بیشتری روی این استرس و اضطراب شود، در حین حال چون بیمه‌های اجتماعی شامل حال کولبران نمی‌شود و به لحاظ حقوقی از آنها دفاع نمی‌شود و نگاه امنیتی وجود دارد، اگر کولبرها با مشکلی مواجه شوند، بار اصلی زندگی خانوادگی بر دوش زنان خواهد افتاد. در نتیجه رنج‌های بیشتری را باید تحمل کنند، ضمن اینکه بعضی از سنت‌های فرهنگی باعث می‌شود اگر سرپرست خانواده حضور جدی در خانواده نداشته باشد مشکلات بیشتری برای زنان ایجاد کند و ورود آنها را به جامعه محدودتر کند یا با هزینه‌های بیشتری این ورود را مواجه کند.

پس این زنان یک «گروه خاص» هستند و ویژگی اصلیشان این است که استرس بیشتری را باید تحمل کنند. چون تامین اجتماعی و بیمه اجتماعی برای آینده ندارد تا به آن خوشبین باشند و آینده روشنی در انتظار آنها نیست. در حین حال

وقتی به میانسالی و بزرگسالی می‌رسند درد و رنج آنها بیشتر خواهد شد، چون احتمالاً اگر سرپرست خانواده زنده باشد امکان دارد بیماری‌های زیادی داشته باشد و زن در این دوران و بزرگسالی باید سرپرستی خانواده را برعهده داشته باشد.»

همچنین «ش.ذ» مددکار اداره بهزیستی می‌گوید: «این زنان هیچگاه به آرزوهایشان نخواهند رسید و بعضاً نمی‌دانند آرزو چیست. زندگی‌شان همراه با اشک، آه، حسرت و فقر خواهد بود. اگر هم مددکاری با حس مسولیت سر راهشان قرار گیرد، نمی‌توانند تغییری در زندگی‌شان داشته باشند.»

- تمام نمونه‌های آماری یک زندگی انسانی و به‌دور از کولبری و وجود شغلی مناسب برای تامین نیازهای اولیه را از حقوق خود می‌دانند که از آن بهره‌مند نیستند. (عدم اجرای بند ۹ و ۱۲ اصل ۳ و اصل ۲۹، ۴۳ و ۴۸ قانون اساسی)

برخی از نقل قول‌های جامعه آماری:

- «حق ما هم یک زندگی عادی است. اینکه بتوانیم فرزندانمان را تامین و چیزی به دلخواه خودمان برایشان تهیه کنیم وجود نداشته. همیشه در فشار بوده‌ایم، در نداری، در سختی. برای تهیه کفش فرزندانمان مجبور بوده‌ایم از نان و خرجی زندگی بگیریم تا یک جفت کفش برایش تهیه کنیم. بارها پیش آمده، هفته‌ای تا ۱۰ روز پول نداشته‌ایم نان تهیه کنیم، از مردم قرض گرفته‌ایم. روزهایی بوده که نتوانسته‌ام به فرزندانم نان بدهم و آنها را به مدرسه بفرستم.»

- «دوست داشتم مثل مردم در رفاه باشم و اینقدر در تنگنا و تنگدستی نباشم و بچه‌هایم بی‌دغدغه بودن، وقتی به آنها نگاه می‌کنم نارحت می‌شویم؛ بچه مردم در جای گرم و نرم تا ظهر می‌خوابند، اما آنها باید با این سرما صبح زود بروند سرکار برای درآمد بسیار ناچیز. هیچ جایی نرفته‌ایم هیچ مسافرت و تفریحی.»

- از ۸ خانواده‌ای که فرزند دارند، ۶ خانواده در تامین هزینه‌ها و مخارج فرزندان‌شان با مشکلات جدی مواجه هستند و یکی از زنانی که همسرش را از دست داده پسران ۱۵ و ۱۲ ساله‌اش مجبور به ترک تحصیل برای تامین مخارج زندگی شده‌اند. (عدم اجرای بند ۹ و ۱۲ اصل ۳ و اصل ۲۹، ۴۳ و ۴۸ قانون اساسی)

برخی از نقل قول‌های جامعه آماری:

- «در یکی از درس‌ها به فرزندانمان گفته بودند مسافرت کجا رفته‌ای، می‌گفت مادر بگم کجا رفته‌ام، من که تاحالا به مسافرت نرفته‌ام کجا را بگویم و من واقعا نمی‌دانستم چه جوابی به فرزندم بدهم و این یکی از مشکلاتی هست که نمیدانی چه جوابی به فرزندانم بدهی و نمی‌توانی هم راه‌چاره‌ای برایش مشکل پیدا کنی. فرزندان ما وقتی لباس و کیف مناسبی مانند دوستان و همکلاسی‌هایشان ندارند قطعاً دوست ندارند وارد جمع آنها شوند.»

- «پسر بزرگترم کلاس زبان می‌رود و قرار است دست بکشد، چراکه توان پرداخت هزینه‌اش را نداریم. برای مدرسه درخواست وسایلی مانند کفش و لباس و هزینه رفت‌وآمد می‌کنند و الان که بزرگتر شده دوست دارد مقداری پول در جیبش باشد، اما وقتی توانایی نداریم چکار کنیم.»

«خ.ت»، جامعه‌شناس می‌گوید: «واقعیت این است که وضعیتی که برای خانواده کولبران بوجود می‌آید می‌تواند تأثیرات منفی زیادی را ایجاد کند. هم خانواده و هم فرزندان با مشکلات عدیده‌ای بزرگ می‌شوند و ممکن است در اولین اقدام اگر این خانواده‌ها فرزندان در سن تحصیل داشته باشند آنها را از تحصیل محروم کنند و اگر دختر باشد زودتر وادار به ازدواج می‌شود. این فرزندان از زندگی، کودکی و جوانی خود لذت نمی‌برند و هرچه زودتر باید وارد دوران بزرگسالی شوند و مشکلات دوران بزرگسالی را هم متحمل شوند. پس بیشتر این مشکلات متوجه خود خانواده‌ها می‌شود.»

- از ۹ نمونه آماری، ۴ کولبری که معلول شده‌اند، تمام هزینه‌های بیمارستان را خودشان پرداخت کرده و این وضعیت برای زنان خانواده‌اشان بسیار سخت بوده، وقتی هم نان آور خانواده زمین گیر شده و هم بایستی هزینه‌های گزاف بیمارستان پرداخت شود. (عدم اجرای بند ۹ و ۱۲ اصل ۳ و اصل ۲۹، ۳۳ و ۴۸ قانون اساسی)

برخی از نقل قول‌های جامعه آماری:

- « وقتی همسر زمین گیر و مریض شد وضعیت مادی خیلی بدی داشتیم و هزینه بیمارستان را هم نداشتیم. اکنون همسرم بیکار و مریض است و در وضعیتی معیشتی و شرایط بدی هستیم.»
- « احساسات خیلی بدی وجود دارند که اصلاً قابل گفتن نیستند. شب‌ها یکبار و روزها یکبار می‌میرم. تا انسان زمین گیر نشود نمی‌داند چه می‌گویم و مرگ خیلی بهتر از این زندگی است.»

- از ۹ نمونه آماری، خانواده ۷ کولبر شکایت کرده آن هم صرفاً برای دریافت خسارت و دیه اما راه به جایی نبرده‌اند و پرونده‌هایشان سال‌هاست در دادگاه‌ها سرگردان است. (عدم اجرای اصل ۳۴ قانون اساسی)

برخی از نقل قول‌های جامعه آماری:

- « به ما گفتند در خاک عراق کشته شده، به همین دلیل چیزی به شما تعلق نخواهد گرفت.»
- « در دادگاه گفتم فقط می‌خواهم کسی که به همسرم شلیک کرده و فرزندم را بی‌پدر کرده به مجازات برسد، حتی اگر نان شب نداشته باشم.»
- « خون همسرم بی‌گناه ریخته شد، چرا دولت باید هم همسرم را بکشد، هم او را از مرز بیاورد و هم خاکسپاری کند. اگر خودش او را نکشته چطور خیلی زود آوردند و خاکسپاریش کردند. الانم مسولیت کشته شدن را برعهده نمی‌گیرد.»

«ح.ا»، در رابطه با عدم حمایت قانونی از کولبران و روند قضایی پرونده‌های آنها می‌گوید: «هر کولبری که کشته می‌شود، اولیای دم آن فرد بایستی به دادرسی نظامی مراجعه کند، دادرسی نظامی و قانون حاکم بر آن بیشتر به نفع نهادهای نظامی عمل می‌کند تا به نفع کولبران. سالیانه پرونده‌های زیادی از کولبران در دادرسی‌های نظامی مطرح می‌شود، بالغ بر ۹۵٪ از این پرونده‌ها در دادرسی‌ها از بین می‌رود، مسکوت می‌شود یا منجر به رای علیه کولبر و به نفع نهاد نظامی می‌شود و این نشان از بی‌عدالتی است. این یعنی رنجی که کولبران می‌برند دو رنج است؛ رنجی که در حین کولبری کشته یا مورد تیراندازی قرار می‌گیرند و رنجی که مشمول حمایت قضایی قرار نمی‌گیرند. این نوع تبعیض مضاعف علیه کولبران و این ستم قضایی علیه کولبران بسیار دردناک است. حکومت ایران در این عرصه با این مسولیت مواجه هست که در حوزه قضایی در مورد کولبران بایستی دست به تدوین قوانین بزند، قوانینی در راستای حمایت قضایی از کولبران، کولبرانی که به ناحق کشته می‌شود، کولبرانی که روی مین می‌روند، کولبرانی که دچار ستم‌های متحد می‌شوند، همه اینها مسولیتش بطور کامل متوجه دولت ایران است، اما افسوس فراوان قوه قضاییه در این زمینه ستم علیه کولبران را چند برابر کرده و همین مسله باعث شده حقوق کولبران از حیث قضایی بطور کامل در سیستم قضایی قوه قضاییه ایران پایمال و لگدمال شود.»

«ع.م» وکیل پایه یک دادگستری نیز در اینباره می‌افزاید: « پیگیری پرونده در دادرسی‌های نظامی صورت می‌گیرد که دادرسی‌های نظامی در شهرهای مرزی وجود ندارند و خانواده باید به کرات به شهرهای عمقی مراجعه کند که این مستلزم هزینه است و اگر بخواهند وکیل هم داشته باشند، به طبع هزینه وکیل و هزینه رفت و آمد وکیل هم بالا است. دادرسی‌های نظامی در پرونده شکایات مربوط به کولبری تعدد پرونده را با اطلاع دادرسی رسیدگی می‌کنند، یعنی سیاستی وجود دارد که پرونده رفت و آمد کند، به جاهای مختلف استعلام و اشکال بگیرند و بگویند معلوم نیست چه کسی تیراندازی کرده، کدام ارگان و نهاد بوده، در منطقه ممنوعه تردد می‌کردید، خارج از روستا بودید، ما به شما هشدار دادیم، شما عامل کالا بودید و همه این داستان‌ها... بعد اظهار نظر این پرونده‌ها به کمیسیونی به نام کمیسیون سوانح داده می‌شود، همه اعضای این کمیسیون از اعضای نیروی انتظامی هستند که چون خودشان از کمیسیون هستند و در پرونده طرف شکایت

یا مدعا علیه هستند، نظراتی را که می‌نویسند همه در محکومیت کولبر کشته شده است. مثلاً حتی می‌نویسند که این کولبر مرتکب نقض قوانین شده و حتی افراد غیرکولبر را هم کولبر اعلام می‌کنند و در ادبیات آنها چنین بیان می‌شود که هرکسی در آن مناطق چه کولبر و چه غیرکولبر تردد کنند مستحق کشتن هست و خودش جاننش را به خطر انداخته و متاسفانه برخلاف ارجاع این مسئله به این کمیسیون و برخلاف اصل بی‌طرفی، کارشناس جانب فرد مورد اتهام را می‌گیرد. دادرهای نظامی هم به این مسئله توجه نمی‌کنند و پرونده را به کارشناسان بی‌طرف ارجاع نمی‌دهند. براساس همین هم نتیجه می‌گیرند که اقدام به تیراندازی قانونی و فرد مستحق کشته شدن بوده و مامور را نه بعنوان متهم و نه بعنوان مطلع احضار نمی‌کنند. اگر بعداً خانواده کولبر هم تقاضای دیه کردند براساس همین پرونده می‌گویند ایشان خودش باعث کشته شدن خودش بوده چون مبادرت به این کار کرده و در این مناطق رفت آمد داشته و استناد می‌کنند به نظریات فقهی که اصلاً وارد قانون نشده است. از همه مهمتر قانون بکارگیری سلاح در موارد ضروری داریم که باید مبنای رسیدگی باشد این قانون تحت عنوان (قانون بکارگیری سلاح در موارد ضروری) یعنی فقط در موارد ضروری شما می‌توانید سلاح بکار ببرید و از نظر این قانون اصل بر منع استفاده و بکارگیری سلاح توسط مامور است جز در موارد خاص که آنهم محدودیت قائل شده و گفته اول باید هشدار دهید، بعداً تیر هوایی، بعد کمر به پایین، بعد اگر توقف نکرد و خطرناک بود و خطر جانی برای مامور وجود داشت، می‌شود کمر به بالا را شلیک کرد، اما اساساً این موضوعات رعایت نمی‌شود. اگر قانون در مورد شکایت کولبران رعایت می‌شد، قطعاً باید تاکنون تعدادی از این ماموران حداقل محکوم می‌شدند، ولی اینکه تاکنون هیچ ماموری بابت تیراندازی‌های عامدانه بسوی رهگذاران یا افراد در این مناطق محکوم نشده، به این نتیجه می‌رسیم که سیاست دستگاه قضایی علی‌الخصوص دادگاه‌های نظامی بر این محور و مبنا قرار گرفته که در صورتی که افراد در این مناطق از اقدامات و تیراندازی‌های مامورین شکایت کنند، در هر حال رای بر بی‌گناهی مامور صادر می‌شود و خود فرد قربانی را مقصر می‌دانند که اصولاً هم نمی‌توانیم بگوییم ۱۰۰٪ این قربانیان مقصر بودند، بلکه ما باید بگوییم حداکثر ده یا سی درصد قربانیان مقصر بودند و بقیه تقصیری نداشتند.»

- تمام ۹ نمونه آماری تحت حمایت هیچگونه بیمه و قانونی نیستند. (عدم اجرای اصل ۲۹ قانون اساسی)

«ح.ا»، وکیل پایه یک دادگستری دراینباره می‌گوید: «پس از مرگ کولبران و سرپرست، خانواده بطور کامل تحت ستم‌های بسیار بزرگی قرار می‌گیرد و بعلت اینکه هیچکدام از کولبران تحت پوشش بیمه‌های اجتماعی یا حمایت‌های بهزیستی یا نهادهای دیگر قرار نمی‌گیرند این مسئله موجب نابودی بیشتر خانواده‌های کولبر می‌شود و بسیار زنان و فرزندان که بعد از مرگ همسر و پدرشان مجبور به کولبری شده‌اند.»

- از ۹ نمونه آمار ۳ تن از زنان بیسواد و ۶ تن از ابتدایی تا دیپلم ناقص تحصیل کرده‌اند و محرومیت و عدم توسعه اقتصادی-انسانی در مناطق خود را دلیل اصلی ترک تحصیل خود دانسته. (عدم اجرای بند ۳ اصل ۳ قانون اساسی)

برخی از نقل قول‌های جامعه آماری:

- «یک زن آرزویش این است که درس بخواند و برای خودش کاره‌ای شود، ولی اگر درس نخواند تنها همسرش است که برایش می‌ماند و مهم است، ولی همسر را کشتند.»

«ش.ز» مددکار بهزیستی دراینباره می‌گوید: «فرصت تحصیل در زمان مناسب از آنها گرفته شده و با کتاب و مطالعه بیگانه می‌شوند. در سن پایین ازدواج کرده و بدون هیچگونه آموزشی در این زمینه وارد زندگی مشترک می‌شوند و زندگی برایشان درد می‌شود و شکنجه و باتوجه به اینکه از خانواده پدری سطح پایینی هم به‌لحاظ اقتصادی می‌آیند زنجیروار دچار کولبری می‌شوند.»

- تمامی زنان جامعه آماری تا سن ۲۰ سالگی ازدواج کرده و چند تن کودک همسر بوده‌اند. چراکه شرایط درس خواندن برایشان مهیا نبوده است. (عدم اجرای بند ۳، ۹ و ۱۲ اصل ۳ قانون اساسی)

- از مجموع ۹ نمونه جامعه آماری، ۴ نمونه با کمک‌های صرف خیرین به زندگی ادامه می‌دهند، ۲ زن و یکی از دختران کولبران نیز خیاطی می‌کنند. (عدم اجرای بند ۹ و ۱۲ اصل ۳ و اصل ۲۹، ۲۱ و ۴۳ قانون اساسی)

نقض حقوق و عدم حمایت قانونی و حقوقی از این زنان طبق قوانین حکومت ایران:

به گفته (ع.م) وکیل پایه یک دادگستری: «کولبری در قوانین ایران هیچ جای ندارد و در هیچ کجا به آن اشاره نشده است، نه بعنوان شغل نه بعنوان جرم؛ اما افرادی که کولبری می‌کنند همانند مجرم با آنها رفتار می‌شود با اتهامات خروج از مرز و «قاچاق کالا». کولبران این کار را به هیچ عنوان شغل نمی‌دانند و از سرناچاری و آخرین راه بدنبال آن می‌روند؛ چراکه شغل براساس قانون باید تامین‌کننده معیشت و سلامت جسمی و روحی فرد باشد و کرامت انسانی و سلامت جسمانی را از بین نبرد، اما این وضعیت برای کولبری وجود دارد. علاوه بر این این کار نه کارگاه، نه ساعت کار معین، نه کارفرما و نه استناد دارد. پس نه اصول ایمنی و نه بیمه‌ای دارد و نه خسارت به کولبر کشته و زخمی شده پرداخت می‌شود.»

- به هیچکدام از این ۹ نمونه آماری هیچ گونه بیمه‌ای تعلق نگرفته، نه بیمه بیکاری، نه بیمه درمان، نه بیمه معلولیت به کولبرانی که معلول شده‌اند حتی برای یکی از کولبرانی که بر اثر انفجار مین زخمی شده است.

برخی از نقل قول نمونه‌های آماری:

- «هیچگونه بیمه‌ای به ما تعلق نگرفته و تنها کمیته امداد بود که من اصلاً دوست نداشتم دنبالش را بگیرم و می‌گفتم کسانی که زندگی من را ویران و عزیزترین کسم را از دست گرفتم، حالا برم از آنها درخواست پول ناچیزی کنم.»

«ش.ز» مددکار بهزیستی در این باره توضیح می‌دهد: «به علت نداشتن منبع درآمد و فقر ناشی از آن سر از بهزیستی درمی‌آوردند و نیز هنگامی که خود کولبر زخمی می‌شود برای تامین درمان سراغ بهزیستی می‌آیند، چراکه هزینه‌های درمان سرسام‌آور است و آنها فاقد دفترچه درمان هستند و همچنین کولبری مشکلات عدیده روحی و روانی برای خانواده‌ها پیش می‌آورد که نیاز به مشاوره دارد.»

می‌توانم بگویم در حد مقررات و شرایط دستورالعمل‌ها به آنان کمک می‌شد، ولی چون تعداد نیازمندان غیر از کولبران هم خیلی زیاد است، مضافاً شهرهای که فاصله طبقاتی در آن خیلی مشهوده و بیشتر ساکنین حاشیه‌نشین هستند. به همین دلیل آنطور که باید و شاید پوشش داده نمی‌شدند و من برای ادامه درمان و یا کمک هزینه تحصیلی به دوستانی که درد آنان را می‌فهمیدند مراجعه کرده و از این طریق کار را به نتیجه می‌رساندم.»

- به هیچکدام از این زنان حق بیمه بی‌سرپرستی و بدسرپرستی تعلق نگرفته است.
- هیچ نهادی مسولیت زندگی و آینده این زنان و فرزندان‌شان را در تامین نیازهای اولیه را برعهده نگرفته و آنان عملاً از سیستم‌های جامعه کنار گذاشته شده‌اند.

(عدم اجرای بند ۹ و ۱۲ اصل ۳ و اصل ۲۰ و ۲۱ و ۲۹ و ۳۱ قانون اساسی)

همچنین «قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین» که در سه حوزه بیمه‌ای، حمایتی، و توانبخشی و امدادی براساس اجرای اصل ۲۹ و بندهای ۲ و ۴ اصل ۲۱ (حقوق زنان) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در جهت ایجاد انسجام کلان سیاست‌های رفاهی به منظور توسعه عدالت اجتماعی و حمایت از همه افراد کشور در برابر رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، طبیعی و پیامدهای آن پایه‌ریزی شده، هیچکدام از مفاد این قانون در مورد این گروه از زنان اجرا نمی‌شود و

حقوقشان بصورت نظامند نقض می‌شود. (نقض نظامند بندهای الف تا ز و ط تا ک ماده ۱ خصوصاً با در نظر گرفتن تبصره ۱ و ۲ این ماده/ بندهای الف.د.ه.ز و ح ماده ۴)

بر اساس بندهای الف.ب.ج.د.ه.و.ز و ح ماده ۹ این قانون که بر اصل جامعیت کلیه خدمات این قانون، تامین نیازهای اولیه در ابتدا و سپس کمیت و کیفیت آن و همچنین تضمین و تامین فراگیری برای کلیه احاد ملت تاکید شده است، اما در ارتباط با این «گروه خاص» از زنان خانواده کولبران نقض نظامند آن را شاهد هستیم.

کمیته امداد تنها جایست که این زنان می‌توانند برای اندک هزینه‌ای (۳۵۰ تا ۷۵۰ هزار تومان ماهیانه) به آن متصل شوند. به گفته (ش.ز) مددکار اداره بهزیستی: «بسیاری از این خانواده‌ها بعلت نداشت هیچ حمایتی، از بهزیستی و کمیته امداد سر در می‌آورند و از ۹ مورد نمونه آماری ۸ مورد تحت پوشش اداره بهزیستی هستند.»

نقض حقوق و عدم حمایت قانونی و حقوقی از این زنان طبق میثاق‌های بین‌المللی:

بر اساس مفاد و حقوقی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیان شده، وضعیتی که این زنان در آن قرار دارند ناشی از در محرومیت ساختن و در محرومیت ماندن است که نقض فاحش حقوق بشر است.

بر اساس بندهای الف.ب.ج.د.ه.و.ز و ح ماده ۶، ماده ۹، بند ۱ ماده ۱۱ و بند ۱ ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ حق کار، شرایط عادلانه کار، تامین اجتماعی، حق تامین نیازهای اولیه و حق آموزش در مورد نمونه‌های این تحقیق نظام مند نقض می‌شود.

همچنین بر اساس ماده ۱، ۲، ۳، ۲۲، بند الف ۲۳، ۲۴، و بند ۱ ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ برابری، حق زندگی، امنیت اجتماعی، حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی برای رشد شخصیت، شغل آزاد و سزاوار و حمایت در برابر بیکاری، برخورداری از اوقات فراغت، تامین نیازهای اولیه و بهرمندی از تامین اجتماعی در مورد تمام نمونه‌های این جامعه آماری بصورت نظام مند نقض شده است.

بدلیل اینکه تمام نمونه‌های آماری این تحقیق درگیر تامین نیازهای اولیه زندگی هستند و آرزوهای آنها به مسافرت‌های عادی و اینکه فرزندان‌شان درس را تمام کند تقلیل یافته، تنها به مفاد قانونی حق تامین نیازهای اولیه بر اساس این قوانین بین‌المللی اکتفا شده است.

قراردادن ساختاری و سیستماتیک آنها در «سبک زندگی تروماتیک»:

- بر اساس گفته‌های تمام نمونه‌های آماری، زندگی کولبری یعنی استرس، اضطراب، عدم امنیت، ناامیدی، رنج و... ۳ تن از این زنان (خصوصاً ۲ مادر) افسردگی شدید دارند. همه آنها از دلخوشی‌های خود دست کشیده و تمام هم و غمشان فرزندان‌شان است.

به گفته (ح.غ)، روانشناس: «وضعیت اشاره شده زندگی با کولبری، فشار روانی بسیاری را متوجه خانواده کولبران، خصوصاً زنان می‌کند. این زنان اضطراب و استرس زیادی تجربه می‌کنند و تمام ابهامات و فشار این کار متوجه آنهاست، چراکه کولبری هیچ ثبات و امنیتی ندارد. رنج و ترومای طولانی مدت و پایدار به سبک زندگی‌شان تبدیل می‌شود که می‌توان نامش را «سبک زندگی تروماتیک» گذاشت. تجربه‌ای از اضطراب، ابهام، پریشانی و بی‌قراری پایدار که با زندگی هیچ نوع دیگری از زنان در جامعه قابل مقایسه نیست.

قرار گرفتن در این شرایط و تکرار آن منجر به فرسودگی روانی-اجتماعی-ذهنی این زنان می‌شود. از جنبه‌های مختلف عملکردشان مختل، به گونه‌ای که نمی‌توانند هدف‌گذاری و آینده خود را پیشبینی و برنامه‌ریزی کنند، در نتیجه احساس

می‌کنند عاملیت و فاعلیت خود را از دست داده و در وضعیت منفعلی قرار می‌گیرند که مدام چشم به راه اتفاقی هستند که همسرشان به سلامتی برگردد یا وضعیت بهتر شود و بطورکل امیدی واهی برای بهتر شدن وضعیت را دارند که از آن مطمئن نیستند، چراکه اصلاً نمی‌توانند پیشبینی کنند که همسرانشان ماه دیگر زنده می‌ماند یا نه. همچنین در خانواده و در ارتباط با همسر و فرزندان‌ش بعنوان مادر و همسر ناآرام و مضطرب هستند. در حوزه اجتماعی فکر می‌کنند از طبقه و گروه متفاوتی هستند و نمی‌توانند با افرادی که تاحدی در زندگیشان برنامه‌ریزی و آینده‌گری دارند خودشان را منطبق کنند، چون از اساس ساختار زندگیشان متفاوت است و احساس طردشدگی و نادیده‌گرفتن به آنها دست می‌دهد و ارتباطات اجتماعی‌شان تحت تاثیر آن قرار می‌گیرد و از جامعه جدا می‌شوند. بصورت کلی احساس بی‌کفایتی در زندگی به آنها دست می‌دهد و مدام چشم انتظار اتفاقی بهتر از بیرون هستند، پس هم از لحاظ فردی، شخصی و اجتماعی و هم از لحاظ ساختاری مختل می‌شوند. زیرا این وضعیت پایدار است و در مرحله‌ای این انسان فرسوده و حتی دچار بیماری‌های سایکوسوماتیک می‌شود، چراکه راهی برای برون رفت از این وضعیت برای آنها وجود ندارد.»

به گفته «خ.ت» جامعه‌شناس: «واقعا زنان نمی‌توانند آنطوری که دلشان می‌خواهد در جامعه زندگی کنند و امکانات برای آنها وجود ندارد. بعضی از سنت‌ها دست و پاگیر هست و مانع ورود آنها به جامعه می‌شود و زنان بطورکل نمی‌توانند استعدادها و خود را شکوفا کنند و در بهبود وضعیت اجتماعی یا بهبود زندگی شخصی خودشان نقش چشمگیری داشته باشند یا نقشی را داشته باشند که خودشان می‌خواهند. بعضی از مشکلات زندگی بر آنها تحمیل می‌شود، سبک زندگی بر آنها تحمیل می‌شود و نمی‌توانند بصورت ارادی و اختیاری سبک زندگی خودشان را داشته باشند و علایق خودشان را پیگیری کنند، این مشکلات وجود دارد و وقتی زنی نتواند استعدادهای خود را شکوفا کند، یک وضعیت مشخص بر او تحمیل می‌شود، فرزندان که تربیت می‌کند آن فرزندان هم ممکن است این مشکلات را داشته باشند چه بصورت مشکلاتی درونی چه مشکلاتی به لحاظ تغذیه و اجتماعی که فرزندان هم با همین مشکلات بزرگ و تربیت می‌شوند و این باعث می‌شود چرخه توسعه نیافتگی و عقب‌ماندگی دوام داشته باشد و بچرخد و راه برون رفت از این چرخه توسعه نیافتگی و عقب‌ماندگی خیلی دشوار باشد. زنان بخش مهمی از جامعه هستند و وظایف خیلی مهمی در جامعه برعهده دارند، اگر زنان نتوانند با اعتماد به نفس استعدادهای خود را شکوفا کنند، در بازسازی و بهبود وضعیت زندگی نقش داشته باشند ممکن است جامعه با مشکلات بیشتری مواجه شود و این مشکلاتی هم که الان است یکی از دلایل این است که جامعه از توانایی، تحلیل و نگرش زنان خودش را محروم کرده و این محرومیت باعث شده محرومیت‌های بیشتری بر جامعه تحمیل و جامعه با محرومیت‌های بیشتری مواجه شود.»

همچنین «ش.ز»، مددکار بهزیستی می‌افزاید: «وقتی زنی در جوانی پیرو ناتوان شود و روح و روانش درگیر مشکلات اقتصادی، همسر کولبر و توقعات فرزندان آنهام با توجه به وضعیت موجود باشد و هیچ امکانی برای توانمند شدنش نباشد، توانمند نخواهد شد.»

زنانی با نقش مراقبت کننده از کولبران نقص عضو شده در کولبری:

- از ۹ نمونه این جامعه آماری ۴ زن و مادر از کولبر معلول شده مراقبت می‌کنند. ۶ زن سرپرست فرزندان کوچکشان هستند.

به گفته (خ.ت) جامعه‌شناس: «کولبری شب و روز و وقت مشخصی ندارد، خانواده را که باید کانون آرامش باشد به کانون پر از استرس و اضطراب تبدیل می‌کند. زنی چشم به راه، که آیا همسرش سالم برمی‌گردد یا نه، آیا توانسته درآمدی کسب کند یا نه؛ همه اینها زندگی را برای یک زن تلخ و دشوار می‌کند. همچنین چون بر کولبران مشکلات جسمی، بیماری و معلولیت تحمیل می‌شود. این زنان باید با شخص بیماری زندگی و از او مراقبت کنند و خانواده مجدداً از یک محل پر از استرس و اضطراب تبدیل به محل نگهداری اشخاص بیمار می‌شود که تمام زحمات آن بر دوش زن هست و زنان باید این کارها را انجام بدهند تا بتوانند زندگی را ادامه دهند. همچنین اگر سرپرست خانواده جان خود را از دست دهد، چون اکثر

زنان جوان هستند و ممکن است فرزندان کوچکی داشته باشند، هم برای ازدواج مجدد مشکل خواهند داشت، هم هزینه و مراقبت فرزندان کوچک برعهده آنهاست که باز مشکلات زیادی متوجه آنها می‌گردد.»

همچنین به گفته (ح.غ)، روانشناس: «انسان‌ها در شرایط عادی انرژی‌شان را بصورت متعادل در خدمت اهداف، آرزو، هیجان‌ات و احساساتشان قرار می‌دهند، اما در شرایط روانی این زنان این انرژی متعادل تقسیم نمی‌شود و یک سری نیازها برجسته و یکسری کم‌رنگ می‌شود و اساساً رسالت خود را به گونه‌ای دیگر تعریف می‌کنند. طوری که کارش محافظت، تجربه وضعیت رنج و عذاب و کنار آمدن با این شرایط تنش‌زا و مراقبت از فرزندان در شرایط سخت و کولبران معلول و زخمی شده و تحمل زندگی است. در این وضعیت، دیگر نیازها و احساسات مانند روابط عاطفی با فرزند و همسر، تجربه روابط جنسی بدون استرس با همسر به حاشیه می‌رود. به غیر از این، خود تجربه استرس و ناایمنی بر نیازهای جنسی و عاطفی تاثیر منفی دارد و آن را کاهش می‌دهد و این در مورد این گروه از زنان سیستماتیک پیش می‌رود. پس باتوجه به تعریف حیثیتی که از کولبری وجود دارد، نقش این زنان حیثیتی می‌شود، انگار نقش آنها تنها مراقب، محافظت و تحمل این وضعیت است و آنها نقش خود را براساس این فضا تعریف می‌کنند. همه این موارد تنش درونی زنان را مضاعف می‌کند، درحالی‌که تامین این نیازها برای هر انسانی به کاهش تنش کمک می‌کند.

در درون شناختی دو چیز برای فرزند بسیار تاثیرگذار است، رابطه فرزند با پدر و مادر و رابطه پدر و مادر با همدیگر. وقتی مادری در این تجربه استرس و اضطراب پایدار قرار دارد، طبیعتاً ارتباط با فرزندانش ایمن نیست. چراکه این مادر در وضعیت ثبات و آسودگویی و پاسخگویی نیست و بنیان دلبستگی سالم شکل نمی‌گیرد. وقتی مادر ثبات ندارد تمام این تنش‌ها به کودک منتقل می‌شود و ممکن است بی‌توجهی و حتی خشونت نسبت به فرزندش انجام دهد. هر کودکی در ابتدا مادر و فرزند خود را قهرمان زندگیش می‌داند و وقتی می‌بیند این قهرمان منفعل و مدام رنج می‌کشد و از رنجی به رنجی دیگر می‌رود، تصویر ذهنیش خراب می‌شود. انسان‌ها و بالاخص کودکان نیاز به دو تغذیه فیزیکی و سایکولوژیکال دارند؛ مادری که در این شرایط استرس و اضطراب پایدار قرار دارد چگونه می‌تواند تغذیه روانی و همبستگی و ارتباط سالم با فرزندش را تامین کند.

در کولبری این تصور بسیار برجسته است؛ اینکه مادامی که کولبر در راه خانواده با خطرات زیادی دست‌وپنجه نرم می‌کند، درمقابل زن وظیفه قناعت و کنار آمدن با وضعیت را برعهده دارد. ببینید جامعه به افراد از طریق ازدواج خیلی اعتبار می‌بخشد، وقتی این اعتباربخشی وجود دارد و از طرفی فرصت‌ها و شرایط زندگی انتخاب‌های زیادی به او نداده، من فکر می‌کنم هیچ زنی با رضایت درونی و در شرایط نرمال آماده کنار آمدن با وضعیت کولبری نیست، بلکه ناچاری است، چون هیچ زنی احساس امنیت با یک وضعیت را ندارد. این زنان اینگونه وارد زندگی مشترک می‌شوند و وقتی وارد شدند بخاطر آموزش‌های اخلاقی و اجتماعی جامعه و حیثیتی شمردن کولبری، او در زندگی به قناعت و کنار آمدن متوصل می‌شود. بطورکل زن جامعه در فرایند اجتماعی، نقشش مراقبت و بخشندگی و محافظت تعریف شده است و این تبدیل به ارزش می‌شود، خصوصاً برای زنان محروم و سنتی جامعه. پس زنان با این نقش‌ها تقویت می‌شوند، بهمین دلیل حتی اگر از زندگی ناراضی باشد و خواستار دور شدن، این امکان برایشان وجود ندارد. همچنین احساس گناه در زن کرد خیلی پررنگ هست. زن کرد برای خود را فنا کردن، تقویت و ستایش می‌شود و این برایش تبدیل به ارزش شده است. برای این گروه از زنان هم آخرین سنگر ادامه زندگی است و سنگری دیگری نمی‌بیند که به دنبالش برود. «

به حاشیه رفتن مضاعف و انزوای بیشتر این زنان در جامعه:

«ح.غ» جامعه‌شناس در این‌باره می‌گوید: «این زنان در جامعه و در ارتباطات اجتماعی به نوعی طرد می‌شوند. زیرا ما جامعه خیلی شلخته و پیچیده‌ای داریم و گروه کولبران در جامعه به آن صورت مورد پذیرش قرار نمی‌گیرند. از لحاظ فرهنگی، اجتماعی و سبک زندگی، ما اگر سبک زندگیمان هم‌مشکل نباشد، نمی‌توانیم بهم نزدیک شویم. پس این زنان عدم پذیرش اجتماعی و شکاف با طبقه و گروه‌های دیگر را تجربه می‌کنند و این آزاردهنده و خود منیع محرومیت است. زیرا انسان اساساً بعنوان فرد، گروه و ملت در ارتباط با دیگران رشد می‌کند. ولی این زنان دیگری‌ها پذیرششان نمی‌کنند، در نتیجه

امکان رشد تحول فرهنگی، فردی، تحصیلی، پایگاه اجتماعی برای آنها کم هست و پویایی را مانند گروه‌های دیگر تجربه نمی‌کنند. آنها بدلیل سبک و شیوه زندگی سخت کولبری. پس در پویایی فرهنگی، اجتماعی و تحصیلی تاخیر دارند و از اساس مسئله مشترک با دیگر گروه‌ها ندارند. وقتی هم مسئله و دغدغه مشترکی موجود نباشد، امکان تعامل روی نمی‌دهد. بهمین دلیل فرصت رشد و پویایی برای این طبقه محروم وجود ندارد و از تمام زوایای سلامتی، بهداشت، زندگی، روانی و اجتماعی با عقب‌ماندگی مضاعف روبرو می‌شوند.

در جامعه ما انگار نوعی از فردگرایی ناقص و فرصت‌طلبی وجود دارد. انگار درحالت معلقی هستیم که تکلیفمان با سنت و گذشته و ارزش‌های مدرن نامشخص است. بهمین دلیل در نوعی تعارض قرار داریم که نمی‌توانیم ارزشهای انسانی را بصورتی که باید پایه‌ریزی و تغییر دهیم. در اینجا است که فردگرایی و فرصت‌طلبی ناقص درست می‌شود و ارزش‌های نوع دوستی و منافع مشترک شکل نمی‌گیرند. در ارتباط با خانواده کولبران هم این منافع مشترک وجود ندارد. کولبری هم خود نمی‌تواند مبنای هیچگونه تغییر و تحول و ارزشی باشد، در نتیجه نحوه نگاه افرادی با این فردگرایی و فرصت‌طلبی ناقص به منافع مشترک نمی‌انجامد و به چیزهای سطحی و ناکارآمد تقلیل پیدا می‌کند که توانایی این را ندارد در بطن جامعه کارآمد باشد و انسان دوستی را شکل دهد. در نتیجه این درک و همدلی شکل نمی‌گیرد.»

همچنین «خ.ت.»، جامعه‌شناس می‌گوید: «متأسفانه درحال حاضر چون سرمایه اجتماعی در جامعه دچار فروپاشی شده، جامعه زیاد نگران سرنوشت دیگران نیست. اخلاق هم تضعیف شده، چون بحث اصلی اخلاق دیگری و سرنوشت دیگریست. تضعیف اخلاق و تضعیف سرمایه اجتماعی باعث شده سرنوشت دیگری و دیگران برای کسانی که توانسته‌اند امکاناتی را به دست آورند زیاد مهم نباشد. منافع شخصی و خودخواهی‌ها متأسفانه در جامعه بیشتر شده و آنطوری که شاید و باید وضعیت کولبران در جامعه انعکاس پیدا نکرده و مردم برای رفع نیازهای آنها اقدامی جدی نمی‌کنند یا مسولین برای رفع مشکلات آنها اقدام جدی انجام نمی‌دهند. سالهاست کولبران کشته می‌شوند، تعدادی از آنها کشته‌اند، تعداد زیادی زخمی شدند و مشکلات عدیده‌ای برای خانواده بوجود آمده، اما آنطوری که شاید و باید در جامعه بازتاب نداشته و نه مسولین و نه بخش عمده‌ای از جامعه در مورد زندگی کولبران و خانواده آنها احساس مسولیت نمی‌کند و این برمی‌گردد به ضعف اخلاق و سرمایه اجتماعی که در جامعه وجود دارد. وضعیت جامعه الان هم به‌گونه‌ای است، چون مشکلات خیلی زیاد است، چون وضعیت اخلاقی در یک حالت بسیار بدی قرار دارد، مردم بیش از آنکه نگران سپه‌روزی‌ها و بدبختی دیگران باشند، سعی می‌کنند به وضعیت زندگی خود برسند یا بعضاً سواستفاده هم کنند، مانند همین باندهای قاچاق که از وضعیت کولبران، نوجوانان و زنان سواستفاده می‌کنند، به این دلیل که هزینه کمتری را به زنان و جوانان می‌دهند در جهت اهداف و منافع شخصی.»

بازنمایی آماری از وجود این «گروه خاص» از زنان در جامعه کردستان براساس آمار غیررسمی:

آمار دقیقی از تعداد کولبران در دسترس نیست. اما آمار نیمه رسمی از وجود ۴۰ هزار کولبر حکایت دارند و یکی از وکلای این تحقیق به بیش از ۱۰۰ هزار کولبر در کردستان اشاره کرد. این یعنی زندگی ۴۰ تا ۱۰۰ هزار خانواده و زن به معضل کولبری گره خورده و آنان را در «سبک زندگی تروماتیک» قرار داده است. همچنین براساس آمار غیررسمی سازمان حقوق بشر گردپا طی ۱۱ سال گذشته (۱۳۹۰-۱۴۰۰) مجموع ۱۷۳۱ کولبر (۵۵۷ کشته، ۱۶۶ زخمی، ۸ مفقودالثری) کشته و زخمی شده‌اند؛ این یعنی ۱۷۳۱ خانواده و زن طی ۱۱ سال گذشته درگیر معضل کولبری بوده و هستند که بخش اعظم آنها زنان هدف این تحقیق‌اند. البته همانطور که اشاره شده زنانی که با پدیده کولبری درگیرند گروه بسیار بزرگتری را شامل می‌شوند که کولبر خانواده‌شان تاکنون کشته و زخمی نشده است.

مهم‌ترین چالش‌های تحقیق:

- زمانبری، به دلیل عدم دسترسی مستقیم به نمونه‌ها
- عدم موافقت بسیاری از زنان جهت شرکت در این تحقیقات و گفتگوها
- اعتماد زنان به تحقیق و عواقب آن، به همین دلیل تحقیق توسط رابطینی صورت گرفته که زنان به آنها اعتماد داشته یا محقق و کارش توسط فرد سوم برای گفتگو تایید شده است.
- رابطین داخل باید رعایت موارد امنیتی در رابطه با کار و عاملیت خود را مبنای کار قرار می‌دادند تا از گزند دستگاه‌های امنیتی مصون بمانند و این پروسه کار را طولانی‌تر کرد.
- مستندسازی از ویدیوها و صداها این زنان، هدف تحقیق را نمایانگرتر می‌کرد، اما جهت حفاظت از امنیتی روانی-اجتماعی این زنان از انتشار ویدیوها، بسیاری از جزئیات و نام آنها خودداری شده است.
- نبود هیچگونه منابع، تحقیق و کار قبلی که به وضعیت و زندگی این زنان پرداخته باشد.
- در رنج زندگی کردن، این زنان را در وضعیتی قرار داده که روایت بسیاری از جنبه‌های زندگی برایشان سخت یا به‌نوعی بی‌اهمیت شده است.

پیشنهادات تحقیق:

- انجام تحقیقات جامعه‌شناسی و حقوق بشری بیشتر در رابطه با وضعیت این زنان که از قربانیان غیرمستقیم ولی اصلی پدیده کولبری هستند. چراکه در چرخه معیوبی از نقض اولیه حقوق انسانی و اجتماعی قرار گرفته‌اند.
- وضعیت فرزندان خانواده کولبری، آینده و نقض حقوق کودکان در چرخه این آسیب نیز می‌تواند یکی دیگر از موضوعات تحقیقات جامعه‌شناسی و حقوق بشری باشد.
- بدلیل عدم برخورداری این زنان از هیچگونه حمایت قانونی و انسانی توسط حکومت و نپرداختن به وضعیت آنها، جامعه مدنی باید در توانمندسازی حداقلی این زنان و برگرداندن آنها به جامعه و عاملیتشان در چرخه این آسیب، مسولیت خود را انجام دهد.

نکته: جزئیات بیشتری از تحقیق در تمام متن و ویدیوی گفتگوها وجود دارد که برای اعتبار تحقیق محفوظ و مستند می‌شود و در صورت لزوم در اختیار نهاد و سازمان‌های حقوق بشری قرار خواهد گرفت.

تهیه و تنظیم: اوین مصطفی‌زاده، کنشگر حقوق بشر و زنان

پیوندها

لینک قوانین مربوطه حکومت ایران و اعلامیه و میثاقین بین‌المللی:

- [قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران](#)
- [قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین](#)
- [اعلامیه جهانی حقوق بشر](#)
- [میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی](#)

لینک دو انیمیشن مربوط به کولبران که با همکاری چند هنرمند و موسسه بنیاد پورزند آماده شده (به هر دو زبان گُردی و فارسی)

• <https://t.me/IraneRangarang/24>

• <https://t.me/IraneRangarang/23>